

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

موضوع شناسی ربا در پدیده ای به نام بانک
با استفاده از رویکرد سیستمی

به اهتمام :
دکتر اصغر آقا مهدوی

با آثاری به قلم:
حجه الاسلام سعید رجحان
دکتر اصغر آقا مهدوی، دکتر کامران ندری

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
پی نوشت ها.....	۱۶
فصل ۱. کلیات.....	۱۷
۱-۱. مروری بر اصول و روابط حاکم بر سیستم ها.....	۱۷
۱-۱-۱. گزاره های کشفی و اعتباری - امور عینی و ذهنی - منطق کشفیات و اعتباریات ...	۱۷
۱-۱-۱-۱. گزاره های کشفی.....	۱۷
۱-۱-۱-۲. گزاره های اعتباری.....	۱۸
۱-۲. سیستم، تعریف، اصول و ارکان آن.....	۲۰
۱-۲-۱. تعریف.....	۲۰
۱-۲-۲. ارکان یک سیستم.....	۲۱
۱-۲-۳. رویکرد سیستمی.....	۲۲
۱-۲-۴. رویکرد فراسیستمی.....	۲۲
۱-۳. عدالت و نظم.....	۲۳
۱-۳-۱. تفاوت گزاره ها.....	۲۵
۱-۳-۲. تفاوت نفس عدل با نظم.....	۲۸
۱-۴. عدالت سیستمی و ظلم سیستمی.....	۴۳

۶ □ موضوع‌شناسی ربا در پدیده‌ای به‌نام بانک

۴۸	۲-۱. شناسایی اصول و روابط حاکم بر نظام اقتصادی اسلام.....
۴۸	۱-۲-۱. فقه با رویکرد سیستمی.....
۵۰	۲-۲-۱. طراحی یک نظام (سیستم) فقهی متناسب با آینده مطلوب.....
۵۰	۳-۲-۱. اصول موضوعه سیستم.....
۵۴	۳-۲-۱. مدل مطلوب نظام حقوق اقتصادی اسلام.....
۵۵	۴-۲-۱. اصول موضوعه سیستم حقوق اقتصادی اسلام.....
۵۹	۵-۲-۱. ارکان نظام حقوق اقتصادی اسلام.....
۵۹	۱-۵-۲-۱. رکن اول: ملکیت.....
۶۲	۲-۵-۲-۱. رکن دوم: کار و تکسب.....
۶۳	۳-۵-۲-۱. رکن سوم: نظام حقوق تعهدات (عقود، قراردادها و معاملات اقتصادی).....
۶۹	پی‌نوشت‌ها.....
۷۱	فصل ۲. تبیین بابر اساس آیات، روایات و آراء فقهاء.....
۷۱	۱-۲. ربا در لغت.....
۷۲	۲-۲. حرمت ربا.....
۷۴	۳-۲. موارد استثناء حرمت ربا.....
۷۶	۴-۲. موارد ربا.....
۷۶	۱-۴-۲. قرض.....
۷۷	۱-۱-۴-۲. ماهیت قرض.....
۷۸	۲-۱-۴-۲. مورد قرض.....
۸۰	۳-۱-۴-۲. ضابطه قرض ربوی.....
۸۵	۴-۱-۴-۲. قرض ربوی در بیان فقهاء.....
۸۶	۲-۴-۲. بیع ربوی.....
۹۱	۱-۲-۴-۲. ربای معاملی در کلام فقهاء.....
۹۵	۳-۴-۲. ربا در سائر معاملات.....
۹۶	۱-۳-۴-۲. ادله نظریه اختصاص.....
۹۹	۲-۳-۴-۲. ربا در دین.....

فهرست مطالب □ ۷

۱۰۱.....	۲-۵. فلسفه تحریم ربا.....
۱۰۴.....	پی‌نوشت‌ها.....
۱۱۵.....	فصل ۳. تحلیل مفهومی بهره در نظریات مکتوبین غربی از رابرت تا سوسیالیسم.....
۱۱۵.....	۳-۱. اساسی‌ترین سئوال در نظام سرمایه‌داری.....
۱۱۶.....	۳-۱-۱. سرمایه و پدیده‌ی بهره.....
۱۱۷.....	۳-۱-۲. کنجکاو‌ی بشر در پدیده‌ی بهره.....
۱۱۸.....	۳-۱-۳. کنکاش مسئله‌ی بهره در تاریخ.....
۱۱۹.....	۳-۲. دوره‌ی تسلط مفهوم بهره‌ی قراردادی.....
۱۲۰.....	۳-۲-۱. بهره‌ی وامی در نظریات فلاسفه‌ی عهد باستان و متألهین مسیحی قرون وسطی.....
۱۲۱.....	۳-۲-۱-۱. نظریه‌ی نازایی پول.....
۱۲۱.....	۳-۲-۱-۲. نظریه‌ی زوال‌پذیری پول.....
۱۲۲.....	۳-۲-۱-۳. نظریه‌ی تملیک منافع.....
۱۲۲.....	۳-۲-۱-۴. نظریه‌ی فروش زمان.....
۱۲۲.....	۳-۲-۲. جمع‌بندی نظریات متألهین مسیحی.....
۱۲۳.....	۳-۲-۳. چالش میان نظام ارزشی و رفتار عملی.....
۱۲۴.....	۳-۲-۴. نظریات مدافع بهره از قرن شانزدهم تا قرن هجدهم.....
۱۲۴.....	۳-۲-۴-۱. دیدگاه اصلاح‌طلبان.....
۱۲۵.....	۳-۲-۴-۲. نقد نظریات متألهین.....
۱۲۶.....	۳-۲-۴-۳. توجیهات حقوقی بهره.....
۱۲۹.....	۳-۲-۵. جمع‌بندی نظریات مدافع بهره.....
۱۳۱.....	۳-۳. شکل‌گیری مفهوم بهره‌ی طبیعی و نظریات مربوط به آن از فیزیوکراسی تا سوسیالیسم.....
۱۳۶.....	۳-۳-۱. تئوری‌های مولدیت.....
۱۳۸.....	۳-۳-۱-۱. تئوری‌های مستقیم مولدیت.....
۱۴۱.....	۳-۳-۱-۲. تئوری‌های غیر مستقیم مولدیت.....
۱۴۱.....	۳-۳-۱-۳. سرمایه‌جانشین‌کار.....

۸ □ موضوع‌شناسی ربا در پدیده‌ای به نام بانک

- ۳-۳-۲. تئوری‌های منفعت ۱۴۴
- ۳-۳-۲-۱. تعاریف منفعت و تحلیل بهره در چارچوب ارزش‌گذاری کالاها بر اساس هزینه‌های تولید ۱۴۵
- ۳-۳-۲-۲. نقد مفهوم منفعت و تحلیل بهره در مباحث فوق ۱۴۹
- ۳-۳-۲-۳. مفهوم منفعت و ارتباط آن با بهره در چارچوب تئوری ارزش‌گذاری کالاها براساس ارضای نیازها ۱۵۵
- ۳-۳-۳. تئوری امساک ۱۵۷
- ۳-۳-۳-۱. بهره پاداش بردباری و امساک سرمایه‌دار ۱۵۸
- ۳-۳-۳-۲. آیا ماهیت وجودی بهره را می‌توان با امساک سرمایه‌دار توجیه کرد؟ ۱۶۰
- ۳-۳-۴. تئوری‌های کار ۱۶۳
- ۳-۳-۴-۱. بهره پاداش کار انجام شده در ایجاد سرمایه ۱۶۴
- ۳-۳-۴-۲. بهره پاداش رنج و زحمت پس‌انداز کردن ۱۶۴
- ۳-۳-۴-۳. توجیه سیاسی و اجتماعی؛ نه اقتصادی ۱۶۶
- ۳-۳-۵. تئوری‌های استثمار ۱۶۷
- ۳-۳-۵-۱. بهره‌ثمره‌ی اصل تقسیم کار و اصل مالکیت خصوصی ۱۶۹
- ۳-۳-۵-۲. نظریه‌ی ارزش اضافی ۱۸۰
- ۳-۳-۶. دیدگاه‌های التقاطی ۱۸۸
- ۳-۳-۶-۱. ترکیب ساده‌ی نظریات با یکدیگر ۱۸۹
- ۳-۳-۶-۲. طبیعی‌گرایی و مولدیت ۱۹۰
- ۳-۴. نتیجه‌گیری ۱۹۳
- ۳-۵. نقد و بررسی تئوری‌های بهره ۱۹۹
- پی‌نوشت‌ها ۲۰۱
- فصل ۴. بررسی ربا بر اساس رویکرد سیستمی در روابط خارج و داخل بانک ۲۰۵
- ۴-۱. ربا در خارج از بانک ۲۰۵
- ۴-۱-۱. ماهیت ربا ۲۰۵
- ۴-۱-۲. اثرات تکوینی ربا ۲۱۲

فهرست مطالب □ ۹

۲۱۷.....	۳-۱-۴. ارزش زمانی اموال.....
۲۱۹.....	۲-۴. ربا در فعالیت‌های بانک.....
۲۲۰.....	۱-۲-۴. اخذ سپرده از سپرده گذاران.....
۲۲۲.....	۲-۲-۴. نتیجه.....
۲۲۴.....	۳-۲-۴. اعطای وام و تسهیلات نقدی.....
۲۲۸.....	پی‌نوشت‌ها.....
۲۳۳.....	فصل ۵. خلاصه و نتیجه‌گیری.....
۲۳۷.....	فهرست منابع.....
۲۳۷.....	منابع فارسی و عربی.....
۲۴۰.....	منابع لاتین.....
۲۴۱.....	نمایه‌ها.....

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَ الْخَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلْنَا عَلَيَّ كَثِيرًا مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم. سوره مبارکه النمل. آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشر

فلسفه وجودی دانشگاه امام صادق علیه السلام که از سوی ریاست دانشگاه به کرات مورد توجه قرار گرفته، تربیت نیروی انسانی‌ای متعهد، باتقوا و کارآمد در عرصه عمل و نظر است تا از این طریق دانشگاه بتواند نقش اساسی خود را در سطح راهبردی به انجام رساند.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهرمندی از نتایج آنهاست. ازاین منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق علیه السلام در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که بیش از «ربع قرن» تجربه دارد و هم اکنون ثمرات نیکوی این شجره طیبه در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیانگذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود در طلیعه دور جدید فعالیتش بتواند به توسعه و تقویت آنها در پرتو عنایات حضرت حق تعالی، اهتمام ورزد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق علیه السلام را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

وَلِلَّهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

شناخت احکام الهی به منظور اجرای آنها، اگر چه ذاتا برای هر مسلمانی موضوعیت داشته و مطلوب است، اما به لحاظ علمی ما را نسبت به بحث و بررسی پیرامون چرایی این مطلوبیت بی‌نیاز نمی‌کند. منشا و حیانی و الهی بودن این احکام مسلما برای یک فرد مسلمان معتقد موجب می‌شود که سعادت خود را در اجرای آنها شناسایی نماید. اما این اعتقاد وثیق باعث نمی‌شود که با گذشت زمان به ویژه بواسطه بروز شرائط جدید و حدوث امور مستحدثه، افراد و جوامع مسلمان از خطاهای بشری اولاً در کشف و ثانیاً در اجرای این احکام مصون بمانند. بویژه که قرآن حکیم ماجراهای امم گذشته در رابطه با بروز همین خطاهای بشری را برای ما آشکار می‌سازد:

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (سوره بقره: ۶۵) و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: «بوزینگانی باشید طرد شده.»

خلاصه ماجرا چنین بود: "خداوند به یهود دستور داده بود، روز "شنبه" را تعطیل کنند، گروهی از آنان که در کنار دریا می‌زیستند به‌عنوان آزمایش دستور یافتند از دریا در آن روز ماهی نگیرند، ولی از قضا روزهای شنبه که

می‌شد، ماهیان فراوانی بر صفحه آب ظاهر می‌شدند، آنها به فکر حيله‌گری افتادند و با یک نوع کلاه شرعی روز شنبه از آب ماهی گرفتند، خداوند آنان را به جرم این نافرمانی مجازات کرد و چهره‌شان را از صورت انسان به حیوان دگرگون ساخت.^۱ مولوی با زبان شعر هشدار می‌دهد که:

تو به صورت رفته‌ای گم‌گشته‌ای

زان نمی‌یابی که معنا هسته‌ای

و نیز این کلام پروردگار که می‌فرماید:

"و کذب الذین من قبلهم و ما بلغوا معشار ما آتیناهم فکذبوا رُسُلَی فکَیْفَ کَانَ نَکِیْر (سوره سبأ: ۴۵):" و کسانی که پیش از ایشان بودند به تکذیب پرداختند که اینان به یک دهم آن چه به آنان داده بودیم نرسیدند. ولی پیامبران مرا تکذیب کردند. پس بنگر که انکار و کفر من چگونه بود.

اینک ما در اجرای احکام الهی با چندین رویکرد مهم مواجهیم. به‌عنوان نمونه رویکرد "و جوب شکر منعم" یا رویکرد "ترتیب ثواب و عقاب بر اعمال" را می‌توان ذکر نمود. اما رویکرد ما در این تحقیق مبتنی بر مساله محوری است. بر اساس این رویکرد پروردگار متعال پس از خلق بشر به‌عنوان موجودی کمال جو، او را از هدایت‌های ارشادی خویش در برابر مشکلات پیش روی او، محروم نساخت. بخشی مهمی از این ارشادات، در قالب احکام برای حل این مسائل به آحاد جامعه بشری ابلاغ گردید: "و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا... سبأ: ۷۸"

بر این اساس، حکم حرمت ربا نیز از این قاعده مستثنا نیست. یعنی جامعه بشری با مساله‌ای مشخص مواجه بوده و هست که راه حل آن را در رفتاری به نام "ربا" جستجو نموده است. اسلام این راه حل را ظالمانه اعلام می‌دارد و لذا در نهایت آن را پاسخی مناسب برای آن مساله نمی‌داند.

ما در این تحقیق در پی آنیم تا اصل این مساله را بخوبی باز شناسیم. نظریات توجیهی مدافعین آن را در طول تاریخ شناسایی کنیم. این وجوه را بر اساس آیات و روایات مورد بررسی قرار دهیم و سپس تحقق یا عدم تحقق آن را در بانک و فعالیت‌های متعدد آن ارزیابی نماییم.

بر این اساس سوالات تحقیق عبارتند از:

۱. ربا چیست؟ آیا خارج از چارچوب تعبد، می‌توان اخذ آن را ظلم دانست و وجه ظالمانه بودن آن را دریافت؟
۲. آیا ربا در فعالیت‌های بانکی - سپرده گذاری و اعطاء وام - موضوعیت دارد؟

۳. آیا استفاده از رویکرد سیستمی در رابطه با شناسایی فعالیت‌های بانک به لحاظ ربوی بودن آنها موثر است و ما را در کشف پاسخ صحیح سوال ۲ یاری می‌رساند؟

فرضیه‌هایی که در رابطه با سوالات فوق می‌توانیم بیان کنیم، عبارتند از: الف. ربا ظلم است و رضایت طرفین در انجام آن رافع ظالمانه بودن آن نیست. بررسی دقیق ماهیت ربا می‌تواند وجه ظالمانه بودن آن را مکشوف سازد. ب. بانک، یک سیستم است. لذا نتیجه حاصل از آن، اثری جدید بوده و تابع قوانین حاکم بر سیستم‌ها می‌باشد. بنابراین ممکن است عملی در خارج از بانک، ربوی باشد اما مشابه آن در بانک ربوی نباشد. در غیر اینصورت بانک سازمانی ظالمانه است و با تغییرات شکلی در عملیات بانک نمی‌توان آن را تطهیر نمود.

لازم به ذکر است که ما در این تحقیق، در پی آن نیستیم که بر فرض ربوی بودن فعالیت‌های بانک، به سوال از چگونگی حذف موفقیت آمیز ربا از بانک پاسخ دهیم. بلکه در این تحقیق به لحاظ تئوریک پس از کشف وجه

ظالمانه بودن "ربا"، باید به شناسایی ربوی بودن یا نبودن فعالیت‌های آن بر اساس شناخت ماهیت ربا نائل شویم و در صورت تایید ربوی بودن فعالیت‌های بانک، در تحقیقی دیگر - ما یا دیگران - به یافتن پاسخ سوال فوق اقدام کنیم.

تحقیق حاصل تلاش جمعی محققان حوزه فقه و اقتصاد می‌باشد. فصل اول این تحقیق توسط جناب حجة الاسلام رحجان و فصل دوم توسط این جانب و فصل سوم توسط جناب دکتر ندری به نگارش در آمده است. بنابراین بخش آخر تحقیق که بخش اصلی تحقیق می‌باشد و فصل‌های دیگر تحقیق در حکم مقدمه برای آن را دارد، بیانگر دیدگاه‌های حجة الاسلام رحجان بر اساس رویکرد سیستمی به مسئله بانک و ربا می‌باشد. انشاء الله تحقیق پیش رو توانسته باشد تبیینی جدید از مسئله ربا و بانک به جامعه علمی تقدیم نموده باشد.

زمستان ۹۰

اصغر آقا مهدوی

پی‌نوشت‌ها

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد اول، ص: ۲۹۷



کلیات

۱-۱. مروری بر اصول و روابط حاکم بر سیستم‌ها
۱-۱-۱. گزاره‌های کشفی و اعتباری - امور عینی و ذهنی - منطق کشفیات
و اعتباریات

اگر تمامی گزاره‌هایی که در علوم مختلف مورد استفاده قرار دهیم، در یک نگاه کلی مورد ارزیابی قرار دهیم، در می‌یابیم که به دو دسته اساسی قابل تقسیم هستند:

۱-۱-۱-۱. گزاره‌های کشفی (descriptive judgment)

این دسته از گزاره‌ها، از واقعیتی در عالم خارج برای ما گزارش می‌دهند. اکثریت گزاره‌های علوم و نیز اخبار رسانه‌ها و اطلاعات مردم از این دسته‌اند:

- آب در ۱۰۰ درجه می‌جوشد.
- عامل بیماری ایدز، ویروس HIV است.
- امروز حزب ... میتینگ تبلیغاتی دارد. و ...

منطقی که صحت و سقم این گزاره‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، "منطق کشفیات" نامیده می‌شود که بر اساس شاخص انطباق یا عدم انطباق مفاد گزاره‌های کشفی با متن واقع، صدق یا کذب منطقی آنها را کشف می‌نماید. اما باید توجه داشت که واقعیتی که این گزاره‌ها از آنها خبر می‌دهند، خود به دو دسته اساسی تقسیم می‌شود:

الف - امور عینی (objective): که در شرائط مختلف، وجود حقیقی دارند. همچون میز، صندلی، انسان و هزاران موجود دیگر.

ب - امور ذهنی (subjective): این امور تنها در شرائط خاص ایجاد می‌شوند و لذا خارج از آن شرائط خاص، وجود خارجی ندارند. به عنوان مثال، رنگ اجسام در تاریکی و روشنایی را در نظر بگیرید. در نظر اول ما فکر می‌کنیم که رنگ اجسام، همچون ذات اجسام در تاریکی وجود حقیقی دارد و با روشن شدن چراغ، آنها را کشف می‌کنیم. در صورتی که در تاریکی محض، جسم بی‌رنگ است! و با تابش نور به جسم، طیف از نور توسط جسم جذب می‌شود و مثلاً رنگ قرمز منعکس می‌شود و لذا می‌گوییم که رنگ این پارچه مثلاً قرمز است. به نظر می‌رسد که بو و مزه نیز در اثر ترکیب مواد با غدد بویایی و چشایی انسان ایجاد می‌شوند و لذا چیزی به نام بو یا مزه در عالم خارج وجود حقیقی ندارند. به این امور اصطلاحاً، امور ذهنی می‌گوییم.

۲-۱-۱-۱. گزاره‌های اعتباری (prescriptive judgment)

این دسته از گزاره‌ها مفادی ایجاد و انشائی دارند و لذا در صدد ایجاد وضعیتی جدید در عالم خارج می‌باشند. در این دسته از گزاره‌ها، رکن اعتبار کننده (معتبر - به کسر) نقش فعال را در رابطه با واقعیات خارجی

دارد. درست در مقابل رکن کاشف در گزاره‌های کشفی که نقش انفعالی را در رابطه با واقعیت خارج دارد. این گزاره‌ها حاکی از تصمیمی است که اعتبار کننده در ارتباط با واقعیات خارجی می‌گیرد. که یا تثبیت کننده آن بوده و یا تغییری در آن، در راستای وضعیت مطلوب مورد نظر خود ایجاد می‌کند.

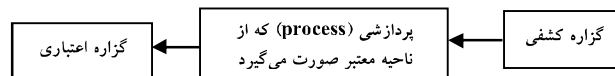
به دلیل اینکه مفاد این دسته از گزاره‌ها، واقعیتی در عالم خارج ندارد تا با شاخص صدق و کذب قابل ارزیابی باشد، نیازمند منطق جدیدی به نام «منطق اعتباریات» می‌باشیم که اگر در حیطه مسائل حقوقی و اخلاقی بکار گرفته شوند، بر اساس شاخص‌های دیگری از قبیل «کارآمدی» برای تعیین میزان تحقق اهداف تصمیم گیرنده از طریق اجرایی شدن آن تصمیم، مورد ارزیابی قرار گیرند.

به عبارت دیگر، همواره عامل تعیین کننده در تولید گزاره‌های اعتباری توسط اعتبار کننده، هدف و غایتی است که مد نظر اوست و به همین دلیل، ارتباط وثیقی با مسئله «تدبیر امور» به معنای «غایت اندیشی» و «آخرت اندیشی» (به معنای دیدن آخر هر کار قبل از انجام آن) خواهد داشت که یکی از اصول اساسی دین مبین اسلام را تشکیل می‌دهد و لذا در قرآن کریم و روایات معصومین بسیار مورد تاکید قرار گرفته است.

بهترین نمونه چنین گزاره‌هایی، قوانین هستند که حاکی از تصمیمات یک مقام قانونگذار می‌باشند. این قانونگذار ممکن است فرد باشد یا پارلمان، انسان باشد یا پروردگار. البته گزاره‌های روزنامه‌ها از قوانین و یا گزاره‌های حقوقدانان از مفاد این قوانین مثل استنباطات فقهاء، از نوع گزاره کشفی هستند که اخبار از یک گزاره اعتباری می‌نمایند مثل:

- روز گذشته، مجلس قانون وظیفه عمومی را تصویب نمود.
- حکم پروردگار، وجوب روزه در ماه مبارک رمضان است.

یکی از مسائل بسیار مهمی که در ارتباط با گزاره‌های کشفی و اعتباری در مباحث فلسفه علم مطرح است، بحث پیرامون ربط این دو دسته از گزاره‌هاست. عده‌ای نافی هرگونه ربطی ما بین آنها می‌باشند و عده‌ای قائل به ربط منطقی بین آنها (و البته اکثرا از نوع رابطه علیت به نحو علت فاعلی) می‌باشند. به نظر می‌رسد تأسیس قول سومی امکان‌پذیر، بلکه لازم باشد؛ و آن اینکه ربط بین این گزاره‌ها توسط اعتبار کننده و به لحاظ تحصیل وضعیت مطلوب برقرار می‌شود. بنابر این نظر، ربط علی و معلولی بین این گزاره‌ها منتفی بوده و این اعتبار کننده است که پس از کشف واقعیتی در عالم خارج، علت ایجاد "معتبر" (به فتح) و گزاره اعتباری است. در اینصورت، بر اساس این که اعتبار کننده پس از کشف واقعیت بیرونی، خواستار تحقق چه وضعیتی در آینده مطلوب خویش است، اعتبار لازم را صورت می‌دهد. یعنی:



چگونگی توجه به وضعیت مطلوب و تبیین ارکان قیاس منطقی حاصل از آن را بعداً در مباحث احکام عقلی تقدیم خواهیم نمود.

۲-۱-۱. سیستم، تعریف، اصول و ارکان آن

۱-۲-۱-۱. تعریف

تعاریف متعددی برای سیستم ارائه شده‌است. این تعاریف اگر چه نسبت به یکدیگر، همپوشانی‌هایی دارند؛ اما اکثراً تعریفی جامع و مانع نیستند. اما در میان آنها، تعریف راسل ایکاف، متخصص سیستم‌ها، مقصود ما را در این بحث محقق می‌کند. ایشان می‌گوید:

کلیات □ ۲۱

" سیستم مجموعه‌ای از دو یا چند عنصر است که سه شرط زیر را دارا باشد:

الف: هر عنصر بر رفتار و یا ویژگی‌های کل سیستم موثر باشد.

ب: بین عناصر، تاثیر متقابل وجود داشته باشد.

ج: هر زیر مجموعه‌ای از عناصر تشکیل شود، بر رفتار کل سیستم موثر است و این تاثیر بستگی به حداقل یک زیر مجموعه دیگر از سیستم دارد. "

به نظر می‌رسد که اضافه کردن یک شرط دیگر، دقت تعریف مورد نظر ما را تکمیل می‌نماید:

"هر عنصر عملی را که در درون سیستم انجام می‌دهد، قادر به انجامش در بیرون از سیستم نیست." به‌عنوان مثال کلیه یا قلب یا مغز یا چشم یا هر عنصر دیگری از عناصر بدن انسان را در ارتباط با کل جسمانیت انسان در نظر بگیریم؛

اولاً بین این عنصر و انسان به‌عنوان کل که از ویژگی "سلامت" برخوردار است، موثر می‌باشد.

ثانیاً: روابط تعاملی و تاثیر متقابل هر یک از اجزاء بدن کاملاً بدیهی و آشکار است.

ثالثاً: هیچ زیر گروه مستقلی را در بدن انسان نمی‌توان تشکیل داد. رابعاً: با اخراج هر یک از اجزاء از بدن انسان، عمل آن جزء مختل می‌شود.

۱-۲-۲-۱. ارکان یک سیستم

هر سیستم از ارکان زیر تشکیل می‌شود:

الف: محیط سیستم که توسط "اصول موضوعه" آن تعریف می‌شود.

ب: هر سیستم دارای خروجی، ورودی و فرآیندی است که ورودی را به خروجی در محیط سیستم متصل می‌سازد.

۱-۱-۲-۳. رویکرد سیستمی

رویکرد سیستمی در پی آنست که پدیده‌ها را به مثابه "یک کل منظم و منسجم" مورد شناسایی قرار دهد و اصول حاکم بر آن پدیده به همراه نتایج حاصل از آن را مورد شناسایی قرار دهد.

۱-۱-۲-۴. رویکرد فراسیستمی

رویکرد سیستمی با همه اهمیتی که برای ما در شناخت پدیده‌ها دارد، برای مقاصد تحقیقاتی پیرامون سیستم‌ها کافی نیست و نمی‌تواند نیازهای علمی ما را جوابگو باشد؛ بلکه نیازمند یک رویکرد تکمیلی نیز می‌باشیم که «رویکرد فراسیستمی» نامیده می‌شود. علت نیاز ما به این رویکرد تکمیلی اینست که پس از شناخت یک کل منتظم به عنوان سیستم:

اولاً: نیازمند شناخت اجزاء آن نیز هستیم؛ زیرا به منظور ایجاد یا استفاده از یک سیستم دینامیک، صرف شناخت اصول حاکم بر پدیده و فرآیند حرکت سیستماتیک آن پدیده از ورودی به خروجی، برای سازگاری با محیط متغیر بیرونی کافی نیست. بنابراین شناخت اجزاء سیستم و ارتباطات آنها با یکدیگر و با کل سیستم، برای بکارگیری امکانات موجود و یا جدید (وارد ساختن اجزاء دیگر و تغییر در محیط درونی سیستم و لاجرم تغییر در فرآیند آن) در شرائط تغییر، باید اجزاء آن را بخوبی شناسایی کنیم. اما نه به بهای شکستن و خردکردن کل برای رسیدن به جزء. بلکه با حفظ کل، باید در درون کل، جزء را با حفظ روابطش با دیگر اجزاء و کل سیستم،

بشناسیم. یعنی به عنوان مثال، شناخت اکسیژن و نیدروژن در درون مولکول آب. به همین دلیل نام این رویکرد را رویکرد جزءنگر نام گذاری نشده و بر عکس آن را رویکرد فراسیستمی نامیده شده است.

و ثانیاً شناسایی سیستم‌های اصلی (main system) و محوری (coresystem) و حرکت از بالاترین سطح سیستم‌ها، به جای مشغول شدن به سیستم‌های فرعی حاکم بر یک پدیده و نیز طراحی و ساخت سیستم‌های مادر (system mother) (با خصوصیت تولید) در محیط بیرونی حاکم بر یک پدیده، نیازمند برخورداری از رویکرد فراسیستمی است.

و ثالثاً با برخورداری از رویکرد فراسیستمی شرایط و قواعد حاکم بر سیستم‌ها و روابط بین سیستم‌ها و آرایش موجود و مطلوب آنها را کشف می‌نماییم. توجه داشته باشید که این روابط می‌تواند تابع روابط جدیدی مثل روابط شبکه‌ای (network) باشد که خود دنیایی جدید و قواعد مربوط به خود را دارد. به عنوان مثال اجزاء در روابط شبکه‌ای بصورت همسطح (flat) تعامل دارند و مسائلی که ناشی از اختلاف در سطوح اجزاء یک پدیده ایجاد می‌شود، مطرح نیست.

۱-۱-۳. عدالت و نظم

لازم است به بررسی معرفت شناسانه "عدالت" پرداخته شود، تا به درک جدیدتری از "چرایی" و بایستنی بودن عدالت و حرمت و نبایستی بودن ظلم، خارج از محدوده اعتباریات و قوانین لازم‌الاتباع دست یابیم. مهمترین انگیزه ما از این بحث، توجه به نکته بسیار مهم "کارکرد دنیوی عدالت و ظلم" در ارتباط با "ربا" می‌باشد تا از این طریق به کشف موضوع و

مصادیق "ربا" در فصل چهارم این نوشتار دست یابیم. این بحث را با دو سوال اساسی ادامه دهیم:

سوال اول: اگر عدالت را به «وضع کل شیء فی موضعه» (قرار دادن هر چیز در جای خودش) تعریف کنیم، در این صورت تفاوت آن با نظم چه خواهد بود؟ زیرا ظاهراً تعریف نظم نیز همین است. اما در تطبیق این دو با مصادیق خارجی با مشکلاتی مواجهیم؛ به عنوان مثال پاسخ به این پرسش‌ها چیست: اگر محل کتابی را در گنجینه مشخصی تعیین نموده و آن را در همان محل قرار دهیم، به عدالت دست یافته‌ایم؟ و یا اگر موقعیت فردی را در کارخانه و بر اساس قرارداد استخدامی، مدیر خط تولید تعیین نموده و در همان جایگاه و بر اساس تمامی مواد استخدامی با او رفتار نماییم، عدالت را محقق نموده‌ایم؟ حال اگر اتاق خود شویم و کتاب مورد بحث را خارج از محل تعیین شده و مثلاً کف اتاق یافتیم و هنگامی که وارد کارخانه شدید، مدیر مذکور را در پست مدیریت بازرگانی مشغول به کار دیدیم، حکم به بی‌عدالتی و ظلم می‌کنیم؟

حال اگر وارد اتاق شویم و کتاب مذکور را پاره پاره شده در همان محل تعیین شده یافتیم و هنگامی که وارد کارخانه شدیم و مدیر خط تولید را در حال توهین به کارگر خط ملاقات نمودیم، چه حکمی می‌کنیم؟ حکم به بی‌نظمی؟

بنابراین سوال اول اینست که معنای "قرار دادن هر چیز در جای خودش" در مصداق نظم و عدالت چگونه قابل تبیین است تا گامی اساسی در حرکتی رو به جلو برداشته و از کلی گوئی، خارج شویم.

سوال دوم: شاخص‌های اجرایی (index) برای تحقق عدالت و در مقابل آن «ظلم» در زندگی فردی و اجتماعی چیست؟ این سوال یکی از مهمترین

ضعف‌های تحقیقاتی ما در سالیان گذشته بوده و عامل مهمی است تا از نتایج تحقیقات، استفاده عملی شایانی نداشته باشیم. زیرا بدون وجود شاخص امکان ارزیابی که مهمترین عامل پیشرفت می‌باشد، وجود نخواهد داشت. برای دریافت پاسخ سوال اول، از مطالب گفتار اول در این فصل، یعنی مبحث اقسام گزاره‌ها استفاده می‌کنیم. برای این منظور باید دو مسئله روشن شود:

الف - تفاوت گزاره‌های «عدالت واجب است.» با «نظم واجب است»

چیست؟

ب - تفاوت "عدل" و "نظم" در چیست؟^۱

۱-۳-۱-۱. تفاوت گزاره‌ها

گزاره ۱: «عدالت واجب است.» گزاره ۲: «نظم واجب است.»

این دو گزاره را با هم مقایسه می‌کنیم: آیا این دو، گزاره‌ای اعتباری

هستند یا کشفی؟

به نظر می‌رسد پاسخ صحیح نیازمند تأملی عمیق در مباحث پیش‌گفتار

است؛ که در نتیجه آن تفاوت اساسی "عدل" و "نظم" بدست می‌آید:

اینک سوال می‌کنیم: آیا در ورای گزاره‌های فوق، واقعیتی به نام

ضروری بودن عدل و نظم وجود خارجی دارد تا این گزاره‌ها حاکی از آن

باشد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت است و لذا در جایگاه وضع قانون،

قانونگذاران در صدد آنند تا بر خلاف عدالت و نظم تصمیمی نگیرند و

قانونی وضع نمایند تا موجب بی‌عدالتی (ظلم) و بی‌نظمی شود! چرا که

قانون، اساساً برای ایجاد عدالت و نظم وضع می‌شود؛ پس باید ماورای وضع

قانون (ماورای قانون وضعی)، ضروری بودن و "بایستی بودن" عدالت و

نظم قابل شناسایی باشد. به نظر می‌رسد آراء حسن و قبح ذاتی عدل و ظلم و ارشادی بودن آیه شریفه «...اعدلوا هو اقرب للتقوی ...المائده/۸» از نظر قاطبه فقهاء امامیه نیز ناظر به همین مسئله باشد.

اما به نظر می‌رسد که بین واجب بودن عدل و نظم تفاوتی اساسی وجود دارد زیرا نظم یک امر واقعی عینی، ولی عدل یک امر اعتباری ذهنی است و همین اختلاف باعث می‌شود که در تحقق "عدل" در جامعه با مشکل پیچیده تری نسبت به تحقق "نظم" مواجه باشیم.

برای توضیح این مطلب، فرض کنیم که در عالم خارج، موجودی به نام انسان وجود نداشته باشد؛ در این صورت آیا می‌توان واقعیتی به نام عدالت را در عالم خارج جستجو کرد؟ به نظر می‌رسد، پاسخ منفی است؛ درحالی‌که در مورد نظم، این‌گونه نیست! به عبارت دیگر برای اینکه گیاهان رشد کنند، حیوانات تولید مثل نمایند، کرات عالم بچرخند، باید روابط خاصی بین آنان حاکم باشد که ما از آن تعبیر به نظم می‌کنیم و مقصودمان از ضروری بودن آن، کشف همین رابطه لزومی است که مثلا باید بین این چرخنده‌ها وجود عینی داشته باشد تا از چرخش آنها محصولی تولید شود.

لذا عقل نظری این ضرورت و بایستی را در مورد «نظم»، صرفا کشف می‌نماید و در این صورت اعتباری در مورد آن صورت نمی‌گیرد. پس گزاره وجوب و بایستی بودن نظم، صرفا یک گزاره کشفی است! و وجوب آن به معنی لزوم و ضرورت است (مثل وجوب وجود معلول در پی وجود علت) و نه به معنای اعتبار.

اما مسئله عدالت از مقوله دیگری است. زیرا پای انسان و احساسات او به میان می‌آید. در این صورت اگر چه ممکن است بین امور نظم حاکم باشد، ولی (به عنوان یک فرض) می‌توان تصور کرد که بدون وجود انسان، وجود

عدالت قابل تصور نباشد. در این صورت پس از کشف وجود موجودی دارای احساسات به نام انسان از ناحیه عقل نظری، عقل نظری کشف دیگری می‌کند که در رفتار و تعامل با چنین موجودی، برخی از رفتارها احساسات مثبت او را برانگیخته و موجب رشد و شکوفایی استعدادهای او می‌شود و از این طریق است که رشد و کمال چنین موجودی، محقق می‌شود و بر عکس برخی رفتارها، احساسات منفی او را برانگیخته و موجب ایستایی و حتی سقوط او می‌شود که ما از رفتارهای دسته اول به «عدل» و از رفتارهای دسته دوم به «ظلم» تعبیر می‌کنیم. از اینجاست که عقل نظری امری به نام «عدل» و «ظلم» را در تعامل با انسان کشف می‌کند ولی عاملی برای ضروری بودن و بایستی بودن آن در عالم خارج وجود ندارد تا توسط عقل نظری کشف شود.

اینک نوبت به عقل عملی می‌رسد که ابتدا «حکم» به لزوم رشد و کمال انسان را می‌نماید و سپس به واسطه رابطه ضروری بین لزوم رشد و لزوم عدل، «حکم» به بایستی بودن و وجوب تحقق عدل در تعامل با انسان می‌دهد تا هر انسانی را از درون خویش ملزم به رعایت عدل نماید. نتیجه چنین حکمی از درون، عشق فطری هر انسانی به عدل و تنفر ذاتی هر انسانی نسبت به ظلم است. اما واضح است که این حکم صادره از عقل عملی، از نوع یک گزاره اعتباری است و نه گزاره کشفی! (چرا که گفتیم بدون وجود انسان، چیزی به نام عدل و ظلم وجود نخواهد داشت). در این صورت معنای اعتباری بودن آن به معنای توافق بیرونی انسان‌ها در مثلاً یک مجلس قانونگذاری یا صدور یک حکم قانونی از قانونگذار بیرونی نیست، بلکه به این معناست که به عنوان یک عامل درونی در نهاد تمامی انسانها، گزاره‌ای تولید می‌شود که اصطلاحاً آن را محصول عقل عملی در

برابر گزاره عقل نظری می‌نامیم. بر این اساس تا به اینجا به یک تفاوت اساسی بین ضروری بودن عدالت و ضروری بودن نظم دست یافتیم؛ اگر چه پذیرفتیم هیچکدام محصول قانون وضعی توسط قانونگذاران و نظام‌های حقوقی و حتی نظام حقوقی اسلام نیستند تا مثلاً با وجوب قانونی و شرعی عدل و نظم مواجه باشیم.

بنابراین نفس عدل و ظلم، یک امر واقعی هستند - همچون نظم و بی‌نظمی - اگر چه گزاره‌های وجوب و بایستی بودن "عدل" اعتباری و گزاره وجوب و بایستی بودن "نظم" کشفی است.

۱-۱-۳-۲. تفاوت نفس عدل با نظم

حال نوبت به بحث از نفس "عدالت" و "نظم" می‌رسد. آیا این دو از امور عینی هستند و یا از امور ذهنی؟ به تعبیر دیگر آیا قرار گرفتن امور در جای خودش، به معنای این است که ما با یک واقعیت عینی در ارتباط با عدالت و نظم مواجهیم؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا به سؤال دیگری که قبلاً در ارتباط با "زیبایی" مطرح کرده بودیم، برمی‌گردیم:

به‌طور مثال آیا زیبایی تابلوی نقاشی، یک امر واقعی عینی است یا واقعی ذهنی؟ آیا مثل گلوکز موجود در قند است و یا مثل مزه شیرینی در دهان انسان؟ آیا مثل جسمیت کاغذ رنگی است و یا مثل رنگ آن؟ به عبارت دیگر، مسلماً در یک تابلوی نقاشی، خطوط، نقاط و شکلی که بوجود می‌آید، یک واقعیت عینی دارد. اما آیا در میان این خطوط و نقاط، چیزی هم به نام زیبایی می‌توان یافت؟!

به نظر می‌رسد، زیبایی یک تابلوی نقاشی، ناظر به ترکیب تصویر آن با احساسات درونی موجودی به نام انسان باشد که پس از این ترکیب، «زیبایی

خلق می‌شود.» همچون مزه شیرینی که پس از ترکیب گلوکز با حس چشایی انسان، پدید آمده و ایجاد می‌شود (و همچون صورت در آینه). بر همین منوال و بر طبق توضیحاتی که در ارتباط با تفاوت گزاره‌های ضروری بودن عدالت و نظم ارائه شد، می‌توان دریافت که عدالت نیز همچون زیبایی از واقعیتی همچون سنگ و چوب برخوردار نیست. لذا از ترکیب عوامل بیرونی (یعنی خصوص رفتارها و روابط بین موضوعات مربوط به انسان و جامعه انسانی) با احساسات درونی انسان - یعنی احساس زیبایی شناختی انسان - به‌عنوان یک ناظر (observer)، احساسی در درون او «خلق» می‌شود که از آن به «عدالت و ظلم» تعبیر می‌کنیم.

بنابراین از آنجا که انسان موجودی است برخوردار از احساسات گوناگونی که دستگاه آفرینش آنها را به‌عنوان ابزار موثری برای پیمودن مراحل رشد و کمال او قرار داده؛ احساساتی از قبیل شادی و غم - عشق و نفرت، خشم و عطف و ... در پی مشاهده ارتباطات رفتاری با او و دیگر هم‌نوعان و نیز موضوعات مرتبط با او و بر اساس تحلیل و قضاوتی که در این موارد می‌نماید، به‌طور مستقیم احساساتش تحریک شده و به‌طور کلی دو احساس بنیادین و متفاوت تحصیل می‌کند:

الف: احساس عدالت که در نتیجه قضاوت او به وجود روابط محبت آمیز و عاشقانه صورت می‌پذیرد که متعاقباً موجب می‌شود که در یک رفتار عکس‌العملی، او نیز رفتاری محبت‌آمیز و عاشقانه از خود بروز دهد که واضح است نتیجه چنین تعاملی، استواری هویت جمعی مجموعه مورد نظر خواهد بود. (این مطلب در رویکرد سیستمی به «تعهد سیستمی» یعنی تعهد جزء نسبت به اجزاء سیستم و خروجی آن تعبیر می‌شود. لذا اگر جزء مورد نظر در سیستم، انسان به‌عنوان یک عامل هوشمند باشد؛ در صورت وجود

۳۰ □ موضوع‌شناسی ربا در پدیده‌ای به نام بانک

عدالت در سیستم و در پی افزایش تعهد سیستمی‌اش، نسبت به سیستم و تمامی اجزاء آن رابطه مسالمت‌آمیز و با دشمنان آن رابطه ستیزه‌جویانه برقرار نموده و تا حد فدا نمون جان خویش برای پایداری آن تلاش می‌کند. حال می‌توان تصور نمود که محصول چنین جامعه‌ای قابلیت برخورداری از چه ویژگی‌های منحصر بفردی را خواهد داشت.

ب: احساس ظلم که در نتیجه قضاوت او به وجود روابط نفرت انگیز صورت می‌گیرد که متعاقباً موجب عکس‌العمل او در بروز رفتاری خشم‌آلود و از روی نفرت می‌شود که در این صورت نتیجه‌ای جز از هم پاشیدگی آن مجموعه، بدست نخواهد آمد. البته ممکن است این انسان متنفر از وضعیت موجود، در چگونگی بروز این عکس‌العمل، مدیریتی عاقلانه نموده و مثلاً مترصد فرصتی شود که سازمان با بحرانی مواجه شود. در اینصورت ضربه کاری خویش را وارد خواهد آورد.

بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که عدالت و ظلم یک امر واقعی ذهنی است. در صورتی که این مسئله در مورد «نظم»، کاملاً متفاوت است. زیرا همچنانکه قبلاً توضیح داده شد، نظم به معنای وجود یک رابطه واقعی عینی خاصی بین مثلاً چرخ‌دنده‌های یک مجموعه است که موجب گردش آنها می‌شود و لذا همچون رابطه موجود بین علت و معلول واقعیت عینی دارد و مقصود از ضروری بودن آن نیز شناسایی همین رابطه علی و معلولی بین موضوعات و نتایج عینی آنها (مثل میوه یک درخت) می‌باشد که در نتیجه آن ابزاری کارآمد خواهد بود و هدف از ساخت خود را به نحو صحیح در خارج محقق می‌نمایند (تعریف کارآمدی).

با توضیحات قبلی به نظر می‌رسد پاسخ پرسش‌هایی را که در ذیل سؤال اول مطرح نمودیم، روشن می‌شود:

نظم، واقعیتی است عینی و لذا اگر جای کتاب من به لحاظ «امکان استفاده بهتر» در کتابخانه تعیین شود، وقتی در جایش نیست، بی‌نظمی رخ داده است. ولی لزوماً احساسات مالک آن را جریحه‌دار نمی‌کند؛ مگر اینکه جابجایی در اثر تعدی دست غاصبی صورت گرفته باشد. همچنین اگر این کتاب در اثر استعمال زیاد، پاره پاره شده باشد، نمی‌گوییم که بی‌عدالتی رخ داده است؛ اما زمانی که در اثر دشمنی فردی، پاره پاره شده باشد، حکم به بی‌عدالتی می‌کنیم. باید توجه داشته باشیم که کارآمدی محصولات اگر چه بخودی خود واقعیت عینی دارد، اما اگر این کارآمدی به نوعی به انسان مرتبط شود، با احساسی که او از این محصولات بدست می‌آورد، ارتباطی وثیق خواهد داشت! بحث را در قالب مثالی پی‌گیری می‌کنیم:

در نظر بگیرید که در رستورانی نشسته‌اید و غذایی برای شما می‌آورند که مثلاً حاوی کلسیم مورد نیاز بدن شماست. این غذا زمانی کارآمد است که بتواند این نیاز بدن شما را مرتفع کند. حال اگر هنگام تقدیم غذای فوق، به شخصیت شما بی‌احترامی شود و موجبات نارضایتی شما را فراهم آورد؛ علاوه بر آثار سوئی که در تبلیغ منفی شما برای رستوران خواهد داشت، بر ناکارآمدی این غذا نیز تاثیر گذار خواهد بود! یعنی اگر این غذا با این تصویر نازیبایی که از آن دریافت نموده‌اید، خورده شود، علاوه بر اثراتی مثل سوء هاضمه - که می‌تواند موجب اختلال در سیستم گوارش بدن شود- ممکن است کلسیم موجود در غذا نیز پس از ورود در خون، تحت تاثیر پدیده‌ای که در علم پزشکی به نام "کلاسیون" (chelation) شناخته شده، تحت فرایند متابولیسمی بدن شرکت ننماید و جذب سلول‌های نیازمند بدن نشود! و این یعنی همان ناکارآمدی غذا! این نوع ارتباط حتی در رابطه مشتری راضی یا ناراضی با محصولی مانند خودرو نیز صادق است و در

کارآمدی آن تاثیر مستقیم می‌گذارد! شاید در میان عوام شنیده باشید که می‌گویند این ماشین خوش رکاب است! این پدیده را در روانشناسی تحت عنوان "اثر پیگمالیون" (Pygmalion effect) معرفی می‌کنند.

اینک لازم است با تغییر عنوان بحث، مخاطب را وارد حوزه دیگری نماییم تا ضمن تبیین بیشتر مطالب فوق، آمادگی لازم برای ورود به سوال دوم این نوشتار را فراهم آوریم: این مطلب را نیز با یک سوال آغاز می‌کنیم: ما چه وقت وارد حیطه اعتباریات حقوقی شده و از "قدرت ناشی از اعتبار" استفاده می‌کنیم؟ و به تعبیر دیگر جایگاه مطلوب برای ورود به حوزه اعتباریات حقوقی چیست؟ برای پاسخ به این سؤال باید گفت: در دنیای خارج با دو مسئله کاملاً متفاوت مواجهیم:

الف: ماهیت متفاوت اشیاء که علوم مختلف برای تبیین آنها و تبیین روابط موجود بین آنها در شرائط طبیعی و غیر طبیعی، گزاره‌های کشفی خود را ارائه می‌دهند و عالمان به آنها، به حل مشکلات موجود و پاسخ به سوالات اقدام می‌کنند.

ب: اداره امور که مهمترین محصول آن «تغییر وضعیت موجود برای نیل به وضعیت مطلوب» می‌باشد و با عنوان «مدیریت و رهبری» تعبیر می‌شود. به عنوان مثال یک پزشک در هنگام تحقیق و یا طبابت نتایج گزاره‌های کشفی در علم پزشکی را بکار می‌گیرد؛ به مداوای بیماران می‌پردازد و یا برای یافتن پاسخ سؤالی به تحقیق مشغول می‌شود. اما در ماورای این فعالیت‌ها، مسائلی هستند که انسان خواهان تغییر وضعیت موجود آنها است؛ به عنوان مثال، علم پزشکی عامل بیماری مالاریا را شناسایی می‌کند، تعداد مبتلایان به آن در شرائط فعلی را شناسایی و تعداد احتمالی آنها در پنج سال آینده پیش‌بینی می‌نماید. اما خواست جامعه این است که این جریان طبیعی

را بر هم زند و بیماری فوق را در جامعه ریشه کن سازد. در اینجاست که علم پزشکی و گزاره‌های کشفی آن، قادر به تحقق چنین خواستی نیست. بلکه این خواست اولاً نیازمند یک اعتبار یعنی «لزوم و بایسته بودن تحقق وضعیت مطلوب» و ثانیاً برای اجرای این اعتبار، نیازمند استفاده بهینه از امکانات موجود «برنامه‌ریزی و سازماندهی نیروها» و در یک جمله «مدیریت برنامه‌ها» می‌باشد. مدیریت برنامه‌ها نیز تعامل نیروهای انسانی را طلب می‌کند و این تعامل در صورتی موثر خواهد بود که افراد از احساسات مثبتی در مجموعه کاری خود برخوردار باشند. پس مسئله رهبری کارآمد نیروها مطرح می‌شود که نیازمند تحقق «عدالت» در محیط کار می‌باشد. این بحث را با مثالی دیگر در مجموعه یک سازمان، دنبال می‌کنیم:

در یک شرکت تولید خودرو، ترکیب اجزاء مجموعه آن کمپانی، نهایتاً به خروج محصولی به نام خودرو «الف» می‌انجامد. جایگاه انسان در این مجموعه چیست؟ در اولین نگاه، انسان را چرخنده‌های آن مجموعه می‌بینیم! واضح است که در نتیجه این نگاه، تمامی توجه مدیران، سهامداران، مشتریان و ... به کارآمدی، کیفیت، قیمت و ... آن خودرو معطوف می‌باشد. اما اگر توجه کنیم که این سکه، روی دیگری هم دارد! و محصولی به نام خورو، یک روی سکه خروجی ترکیب اجزاء این مجموعه است! و روی دیگر این سکه، انسانیت انسانی است که گام به گام با این خودرو، در حال ساخته شدن است و درست به هنگام خروج خودرو به‌عنوان محصول شرکت، او هم به‌عنوان محصول ترکیب اجزاء این مجموعه، خارج می‌شود؛ در این صورت توجه ما به کارآمدی، کیفیت و قیمت این محصول و در یک عنوان کلیدی به " توانمندی واقعی او " نیز معطوف می‌شود!

به تعبیر دیگر، با نگاه اول، توجه ما متوجه نتیجه نظمی است که در آن سازمان حکمفرما می‌باشد و در نگاه دوم، توجه ما به نتیجه عدالتی که در آن سازمان حاکم می‌باشد، معطوف شده است. در این نگاه انسان، دیگر به عنوان چرخنده آن سازمان شناسایی نمی‌شود و لذا با او همچون سخت افزار کمپانی تعامل نمی‌گردد! اما زمانی که این درک بر یک مجموعه انسانی حاکم نباشد، متأسفانه اولین گام برای تولید آن احساس زشت و نامطلوب - احساس تنفر و ظلم - احساس ترس و اضطراب و ناامنی - برداشته شده است اگر چه ممکن است بر اساس ایجاد نظمی خاص در سازمان، خودرو با کیفیتی نیز تولید شود. مکانیزم پیدایش این دو محصول را بررسی می‌کنیم. عوامل پیشرفت انسان را در یک نگاه کلی می‌توان به دو بخش اساس تقسیم نمود:

الف - عواملی که به ذهن و اندیشه انسان مربوط می‌شوند. (mind) این عوامل موجبات تحقق «نظم» را در جامعه فراهم می‌آورند و تحت عنوان کلی "کارهای صحیح" طبقه‌بندی می‌شوند. گزاره‌های کشفی علوم این عوامل را به انسان معرفی می‌کنند و IQ (intelligent quotient) یا هوش منطقی برای تحلیل این دسته از عوامل مورد استفاده قرار می‌گیرد و در مثال فوق موجبات تولید خودرو با سطح کیفی معین را فراهم می‌آورند.

ب - عواملی که به احساسات درونی و عواطف انسان مربوط می‌شوند. (mood) این عوامل موجبات تحقق «عدالت» را در مجموعه رفتار فرد و جامعه فراهم می‌کنند و تحت عنوان «روش‌های صحیح انجام کار» طبقه‌بندی می‌شوند که گزاره‌های اعتباری حقوقی و اخلاقی آنها را تعیین می‌کنند. EQ (emotional quotient) یا هوش عاطفی در ارتباط با این دسته از عوامل

بکار گرفته می‌شود که در مثال فوق موجبات پیشرفت کیفی انسان را فراهم می‌کنند.

ترکیب این دو دسته از عوامل، موجبات تحقق "کار صحیح به روش صحیح" را فراهم می‌آورند که عنوان "عمل صالح" را بر این مجموع به کار می‌رود. از این مباحث قاعده ذیل استخراج می‌شود:

قاعده شماره ۱: [انجام کار صحیح به روش صحیح = عمل صالح]
اثر عینی تحقق عمل صالح در یک جامعه انسانی مثل شرکت تولید کننده خودرو عبارت است از سکه‌ای که یک وجه آن کیفیت خودرو و وجه دیگر آن کیفیت انسان می‌باشد و ما تاکنون در متون علوم اسلامی از آن به "کمال انسان" تعبیر نموده‌ایم و ما در این بحث از آن با عنوان «توانمندی» تعبیر کرده‌ایم تا به عنوان «شاخص اجرایی اول» از آن استفاده کنیم.

مقصود از کار صحیح، بکارگیری نتیجه پیشرفت‌های علوم مختلف است که نهایتاً به عنوان گزاره‌های کشفی به جامعه بشری ارائه می‌شود. و مراد از روش صحیح انجام کارها، توجه به گزاره‌های اعتباری است که تحت عنوان قانون برای تحقق عدالت در جامعه بشری، ارائه می‌شود. و تعریف از «توانمندی» یک فرد، محقق ساختن هر آن چیزی است که به دلیلی خواستار آن می‌باشد. نهایت این توانمندی، حذف «غیر ممکن» از فکر و ذهن انسان می‌باشد. در حدیث قدسی آمده است:

«عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی أو مثلی؛ اقول للشیء کن فیکون، تقول للشیء کن فیکون» بنده من مرا اطاعت کن من می‌گویم موجود شو، موجود شود. تو نیز گوئی موجود شو و موجود شود.^۲

باید توجه داشت که هر آنچه می‌تواند مانع حصول توانمندی واقعی انسان گشته (و در تغییر وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب خللی